

ایران در آینه جهان

ترجمه کیکاوس جهانگیری
از کتاب لوئی هوو

دوره هخامنشیان

با پروی کارآمدن هخامنشیان دولتی به وجود آمد که از نظر عظمت تا آن روز نظیر نداشت و شامل ایران، بین‌النهرین، سوریه، مصر، آسیای صغیر و هند غربی می‌گردید. سرعت ایجاد چنین دولتی واقعاً حیرت‌انگیز بود. فتوحات هخامنشیان همه در عرض سی سال انجام پذیرفت. اما، مهمتر از این موفقیت زمانی و مکانی خصوصیات امپراتوری داریوش بود. چنین دولتی ممالک و اقوام و مدنیت‌های را شامل می‌شد که از نظر اختلاف و ناهمسازی آنها می‌توان آسیای تحت نفوذ یونان، مصر و بین‌النهرین را به عنوان مثال ذکر کرد. آری چنین دولتی توانست پایدار بماند. داریوش چنان لیاقتی در مملکتداری از خود نشان داد و توانست چنان روش متنوعی در حکومت اختیار کند که در عین وحدت اصالت هر یک از این ممالک نیز محفوظ بماند. این دولت در عین حال توانست ترکیب زنده و فعالی از همه اشکال هنری که در آسور و از آن مهمتر در مصر موجود بود ایجاد کند. چنین مملکتی بیش از دو قرن از ۵۳۹ تا ۳۳۱ قبل از میلاد پایدار ماند و ماهر گاه درست خصوصیات کاملاً متفاوت اشعاع متشکله این امپراتوری پهناور را در نظر داشته باشیم درمی‌یابیم که این امر چه واقعه فوق‌العاده‌ای بوده است. تنها حکومتی قادر و قاهر بود که می‌توانست دولتی را برای این مدت دراز برپائی نگاهدارد و تنها از همین دیدگاه است که ما می‌توانیم هنر و معماری این دوره را که هدف آن موقوف به تکریم و پرستش شخص پادشاه بود و اراده فرمانروا منحصر آموختن آن به شمار می‌رفت توجیه کنیم. آری این پادشاه می‌کوشید که مدنیت‌های کشورهای متهور را درهم بیامیزد و از آن تنوع و هدفی فراهم آورد.

نظری اجنالی به تاریخ هخامنشیان

در سال ۵۵۹ کوروش از طایفه هخامنشی که یکی از آن طایفه مهم فارس در جنوب غربی نجد ایران بود پادشاه اتزان شد و خاندان خود را به نام جد خود هخامنش مرسوم کرد. سرزمین پادشاهی اتزان، که کم و بیش با ایلام متحد است، در این زمان با جگرار دولت بزرگ مادی محسوب می‌شود.

کوروش بین سالهای ۵۵۶ و ۵۴۹ قبل از مسیح علم طغیان برافراشت. استیاگس پادشاه

۱ - در بدو امر دولت هخامنشی به قبایل و ملل متهور احترام می‌گذازد و بیشتر به آنها به چشم متفق و هم‌پشت می‌نگرد تا فروست و فرمانبر. به همین دلیل هم هست که کوروش در سال ۵۳۹ قبل از میلاد هم‌زمان با تصرف بابل یهودیان اخراج شده را بازمی‌گرداند و دستور می‌دهد که آنها معابد خود را بسازند و به همین جهت مورد تمجید و تحسین یهودیان قرار می‌گیرد و از او به عنوان مسیح کرده یهود یاد می‌کند. خداوند در حق مسیح کرده خود کوروش چنین می‌فرماید: «چونکه من او را به قصد اینکه طوائف از حضورش مغلوب شوند بدمت راستش گرفتم پس کمرگاه ملوک را حل کرده درهای دومی را پیش رویش مفتوح خواهم کرد که دروازه‌ها بسته نگردند. من در پیشاپشت رفته پشته‌ها را هموار می‌سازم و درهای برنجین را شکسته بندهای آهنین را پاره پاره می‌نمایم. خزینهای ظلمت و دفینه‌های مستور بتو میدهم تا که بدانی من که ترا باست میخوانم خداوند و خدای اسرائیل» (کتاب اشعیا، فصل چهل و پنجم، آیهای ۱-۳).



سر شیری در حال شریدن از سنگ لاجورد -
تخت جمشید - قرن پنجم تا چهارم قبل از
میاد - بوزه ایران باستان - تهران



دو بز و حتی از طلا - دوره هخامنشی قرون ششم تا پنجم قبل از میاد
مسح - در موزه فریگالری واشنگتن

ماد شخصاً در محل حاضر می‌شود تا طفیان را سرکوب کند اما شکست می‌خورد و به اسارت می‌افتد. اکباتان تسخیر و غارت می‌شود. فارسیان تمام قلمرو حکومت ماد را به خود ضمیمه می‌کنند و کوروش پاسارگاد یکی از پایتخت‌های بزرگ هخامنشی را تأسیس می‌کند. در سال ۵۴۶ لشکر کشی مشهور برای جنگ با کرزوس پادشاه لیدییه صورت می‌گیرد. کرزوس نیز شکست می‌خورد و اسیر می‌شود. لیدییه ساتراپ نشین می‌شود و شهرهای یونانی آسیای صغیر یکی پس از دیگری منکوب می‌شوند. تمام قسمت غربی آسیای صغیر تحت سیطره هخامنشیان درمی‌آید. در سال ۵۳۹ قبل از مسیح کوروش سراسر دجله را تا بابل درمی‌نوردد. در آنجا بنویند اسیر می‌گردد و بندگان بابلی ناگزیر از بوسیدن پای فرمانروای مطلق خود می‌شوند. بدین طریق فارسیان تقریباً بر تمام شرق نزدیک تسلط می‌یابند و این فتوحات هم‌جا به سهولت صورت می‌پذیرد. قوم پارسی در سالهای معدودی بر تمام قلمرو حکومتی شرق قدیم دست می‌یابد. در گذشته می‌خواستند که در این پیشرفت‌ها نفوذ دین زرتشت را دخیل بدانند و همه را مدیون توسعه آن اعتقاد بشمارند. اما برخلاف اعراب که هم‌خوئرا می‌روند توسعه و انتشار دین تازه کردند هخامنشیان بسیار در قبال اعتقادات دین دیگران گذشت و تساهل از خود نشان دادند و به ادیانی که در قلمرو حکومتشان بود احترام گذارند. کافی است در این بازگشت قوم یهود را به خاطر آوریم و حدود فرمانی را که آنها را قادر به تجدید بنای معبد خود ساخت. از آن گذشته باز باید به خاطر داشت که کوروش دریایل خود را برگزیده و طرف توجه خاص مردوک خواند، دست‌های او را در دست گرفت و پس از ورود به شهر دستور به تجدید بنای معبد او داد.

توضیح اینکه علت تفوق نظامی فارسیان از چه بود کاری است دشوار. اینان در هر کار سرعت عمل داشتند، در برابر هیچ نبرنگ و رشوه‌ای پا ست نمی‌کردند و از آن گذشته طلای پارسیان معجزی می‌کرد و کار را پیش می‌برد.

از تشکیلات مملکت در این دوره تقریباً هیچ اطلاعی در دست نیست هر چند که بدون ادنی تردید سازمان جالب توجهی در آن دولت وجود داشته‌است زیرا در تمام دوران فرمانروایی کوروش حتی یک طفیان و عصبیان نیز رخ نداد. پس از مرگ کوروش پسر ارشدش کمبوجیه (۵۲۲ - ۵۳۰ قبل از میاد مسیح) مصر را منخر کرد. پساتیش فرعون در ممفیس محاصره شد

و ناگیر از تسلیم گردید. در ژوئن ۵۲۵ قبل از مسیح دولت دره نیل مطیع و منقاد می‌گردد. کمبوجیه در سال ۵۲۳ قبل از مسیح از صحنه تاریخ خارج می‌شود. پس از واقعه گوماتای غاصب یکی از بستگان دورکوروش به نام داریوش اول بر سریر سلطنت می‌نشیند و از ۵۲۲ تا ۴۸۶ قبل از میلاد سلطنت می‌کند. دوره فتوحات دیگر سپری شده است و باید با سازمانی مطمئن و با برجا حکومت بر این دیار پهناور را تسجیل نمود. اما بعضی از عسکریانهای محلی و جدت حکومت هخامنشی را متزلزل می‌کند. دیگر نریمی به کار نمی‌آید و به همین دلیل هم سران قیام‌ها به دار آویخته می‌شوند.

به دستور داریوش حجاری بسیار مهمی در بیستون به وجود می‌آید. در این حجاری داریوش را در زیر مظهري از اهور مزدا می‌بینیم که بالهای خود را گسترده است. او پیشاپیش دوتن از بزرگان گام برمی‌دارد و پای خود را بر پشت یکی از دشمنان می‌گذارد و برهشتن از نافرمانان که دستهایشان به پشت بسته است و ریشانی به گردن دارند تحکم می‌کند (نهمین اسیر کلاه نوك تیز سكاها را بر سر دارد). در زیر حجاری کتیبه‌ای سه زبانی گزارش فیروزی شاه شاهان را می‌دهد.

اما داریوش به حفظ دولت کمبوجیه اکتفا نرزید و به توسعه آن هم همت گماشت. فتح ساتراپ‌نشین هندوستان از زمره کارهای او است. از این ناحیه (که با سند مطابق است) در بیستون ذکری نشده است دیگر مشرق زمین برای اولین بار متحد شده و بهم پیوسته است. دولت ایران شامل مصر و سیرنائیک می‌شود و تا ترکستان و هند می‌رسد و برای توسعه دادن به این دولت پهناور هم می‌شد مشرق را انتخاب کرد و هم غرب را. داریوش راه غرب را در پیش گرفت. پس از چند جنگ موفقیت‌آمیز با یونانیها در سال ۴۹۰ قبل از میلاد نزدیک ماراتن داریوش برای نخستین بار شکست خورد. از نظر یونانیها ماراتن پیروزی قطعی و حتمی بحساب می‌آید. اما برای ایرانیها تنها عقب‌نشینی ساده و بی‌اهمیتی محسوب می‌شد. پاسارگاد به عنوان پایتخت خیلی دور از دسترس شده بود هر چند که به عنوان مرکز دینی همچنان مورد توجه بود و شاهان تا آخر دوره حکومت این سلسله در آنجا تاجگذاری می‌کردند. اما شوش بعنوان پایتخت سیاسی و اداری جای پاسارگاد را گرفت. این شهر قدیمی ایلامی برای این مقصود موقعی برجسته داشت. خلیج فارس که ارتباط امپراتوری را با مصر و هند برقرار می‌داشت در حدود صد کیلومتر از آن فاصله داشت. دجله ارتباط آنرا با بابل تأمین می‌کرد. بزودی در این شهر کاخهای سلطنتی و یک حلقه بنا گردید. در دوره فرمانروائی اردشیر اول کاخ بزرگ در اثر حریق معدوم شد. در جنوبی‌ترین نقطه شهر در انتظار تجدید بنای کاخ اصلی بلافاصله مقری برای پادشاه ساخته شد که خیلی کوچکتر بود. قطعات حجاری که از شوش به دست آمده همه متعلق به همین کاخ کوچک است.

این بنا هنوز درست به اتمام نرسیده بود که داریوش تصمیم گرفت که در قلب امپراتوری پایتخت دیگری بنا کند که همان پرسپولیس یعنی «شهر پارسیان» باشد. این شهر دارای بناهای عظیمی بود که بکار برگذاری بزرگترین تشریفات سال می‌خورد. هنگام اعتدال ربیعی نمایندگان از سراسر کشور به پایتخت می‌آمدند تا شاه شاهان را ببینند. پرسپولیس محل مطمئنی بود که تمام قبایل و امم فرودست این امپراتوری پهناور می‌توانستند در آنجا در کمال امن و راحت به انجام دادن مراسم قربانی دینی خود بپردازند. مراسم رسمی نیایش پادشاهی

۲ - بعضی از باستان‌شناسان معتقدند که انتخاب محل تخت‌جشید و حتی شروع ساختمان آن به دستور کوروش بوده است. اما آندره گدار سنه ۵۴۰ قبل از میلاد را پیشنهاد می‌کند (هنر ایران، چاپ پاریس ۱۹۶۲ صفحه ۱۱۸). نظر گدار از آنجا تأیید می‌شود که داریوش نمی‌توانست در عین حال در سال ۵۱۸ قبل از مسیح هم محل تخت‌جشید را انتخاب کند و هم بناهای عظیمی مانند صفه، آپادانا و تحیره را بنیاد گذارد. از آن گذشته در اثر حفاریهای هرتسفلد (۱۹۳۱ در تخت‌جشید) بی بناهایی از زیر خاک بیرون آمده که بنظر می‌آید همان گور کمبوجیه باشد.



سنگ سیاهی که مورد استعمال آن معلوم نشد و مزین است به نقش شیری که می‌شرد. تخت جمشید - دوره هخامنشی - قرن پنجم قبل از میلاد

در کار نبود. اما این که پادشاه به اراده خدای بزرگ و آفریننده جهان اهورامزدا بر سریر سلطنت جلوس کرده بود به اجزاء این امپراتوری وحدتی می‌بخشید. همه چیز در تخت جمشید ساخته و پرداخته شده است تا این حس ملی را در بینندگان و اتباع بیدار کند و به تشریفاتی که هر سال به موقع بهار اجرا می‌شد جلال و جبروت بخشد. . . . تحت قیادت اهورامزدا و در حضور شاه شاهان دوقوم سرور یعنی پارسیان و مادیان در این مراسم شرکت می‌جستند و ناظر این بودند که چگونه تمام اقوام و امم مختلف این امپراتوری پهناور هدایای خود را به نشانه وفاداری و اطاعت به پای تخت شاه تبار می‌کنند؟

در آن عهد که قدرت ایرانیان به ذروه خود رسید هنر ایرانی نیز در حد اعتدالی خود بود تا جنگ برق‌آسای اسکندر این امپراتوری توانست بر پایه‌های مستحکمی که به دست کمبوجیه و داریوش ایجاد شده بود بایستاد بماند. توسعه این دولت باشکستی که خشایارشا (۴۶۵ - ۴۸۶ قبل از میلاد) در انجام نقش خود برای دست یافتن به یونان خورد متوقف گردید. اردشیر اول (۳۵۹ - ۴۰۴ قبل از میلاد) مردی بود ست. از دوره داریوش دوم تحریکات و فساد آغاز دوره انحطاط و فساد را گواهی است. در سارد، ماد و مصر نافرمانی و عصیان ظاهر می‌شود. در دوره سلطنت پس او بنام اردشیر دوم (۳۵۹ - ۴۰۴ قبل از میلاد مسیح) باز هم حکومت ضعیف‌تر می‌شود. بازگشت ده هزار تن مزدور یونانی که پس از قتل فرمانده خود با گذشتن از ارمنستان بدون اینکه کسی معارض آنها شود به کشور خود رسیدند نشانه‌ای بارز است برای ضعف و فتور.

مصر نیز استقلال می‌خواهد و بدون در دسر به مطلوب خود می‌رسد. خود امپراتوری نیز با طغیان ساتراپ‌ها از بیخ و بن متزلزل می‌گردد. در دوره اردشیر سوم (۳۳۸ - ۳۵۹ قبل از میلاد) باز این کشور دخی بر خود می‌آساید. این فرمانروا مردی است با اراده، مقتدر و سخت‌گیر و با تسمیمی تزلزل‌ناپذیر طغیان‌ها را سرکوب و از نو مصر را مسخر می‌کند. اما او را مسموم می‌کنند و دولت هخامنشی پس از او دیری نمی‌پاید.

در مغرب نیز وهای تازه‌نفسی خودفنائی می‌کنند. ایرانیان خطر مقدونیان را دست کم می‌گیرند. هنگامی که اسکندر با سپاهی اندک از داردانیل می‌گذرد داریوش سوم فرمان می‌دهد که او را مقهور کنند و به شوش بیاورند. اما سپاه ایران در نبرد گرانیکوس منهدم می‌شود. شهرها یکی پس از دیگری به دست دشمن می‌افتد و شاه ناگزیر از تخیلات خود چشم می‌پوشد. هنگامی که شاه به دفاع از خط رودخانه‌های بزرگ توفیق می‌یابد، می‌کوشد تا با دادن هدایا خود را از مهلکه برهاند اما اسکندر از معامله درباره چیزی که در اختیار خود می‌داند سرباز می‌زند. در گوگل نزدیک کوه‌های آسور سرانجام دولت هخامنشی منقرض می‌شود. داریوش به اکیاتان می‌گریزد. شوش بدون مقاومت تسلیم می‌شود. بر اثر حدوث اتفاقی یا غیر از آن تخت جمشید طعمه حریق می‌گردد و داریوش در شمال شرق مملکت نزدیک دامغان بدست یکی از ساتراپ‌ها کشته می‌شود.